

سیاست فیله‌ای انگلیس در جنوب ایران

پی‌یر ابرلینگ

مترجم : کاوه بیات



Her Majesty's Consulate General,
Bunshire.

شرح استعمار و استثمار امیرالمیست های خونخوار برهستی و سرنوشت ملل شرق و به ویژه ایران، شرح تازه ای نیست، آنان در هر شرایطی با استفاده از مزدوران جیره خوار و دست به سینه خود، چونان مالکی برحق خون ملت ها را مکیده و هستی آنان را به باد نیستی داده اند. انگلیسی ها در آن زمان که به قول خودشان آقای دنیا بودند با استفاده از نظام کهنه و پوسده شاهنشاهی و خرابی اوضاع در نقش مالک و پدری مهربان و دلسور نه تنها در این ملک که در بسیاری از سرزمین های دیگر به غارت جان و مال مردم نشستند، دست پلیدشان، اندیشه سیاه وحادته سازشان در هر تعبیر و تبدیلی بود، هر جا که آشوبی راه می افتاد، اگرچه بظاهر اشک تمساح می ریختند اما در باطن خود کارگردان همه ماجراها بودند و عمال رژیم، یعنی آنانی که تنها واقعت وجودی شان تملق و چاپلوسی و بردگی و بندگی آنان در راه بدست آوردن جاه و مقامی بود مهره های این ماجراها بودند.

تحقیق زیر نشانگر قسمتی از بودن پر حادثه ی انگلیسی ها و توطئه های آنان در جنوب ایران است، اگرچه "ابرلینگ" نویسنده این متن خود در قضاوت هایش چندان راه صوابی نرفته در هر حال با همه زیرکی نتوانسته است از افشای خیانت های انگلیسی ها خودداری کند، خواندن این مقاله درس عبرتی است برای نسل ها و بیداری و هشیاری آنان...



وزارت امور خارجه
جمهوری اسلامی ایران

سیاست قبیله یی انگلیس ها در جنوب

ایران ۱۹۱۱ - ۱۹۰۶

در یکی از روزهای سال "۱۹۴۲" ناصرخان قشقایی که از لحاظ سنی بر برادران دیگر که بر قبایل متحد قشقایی منطقه حکم فرمایی می کردند ارشدیت داشت، فرمان داد که بر سر مزار پدرش "اسماعیل خان صولت الدوله" که در سال ۱۹۳۳ در زندان

سدای رسا و بلند قرائت کنند، این کار به روشنی بیانگر نفرت و کینه های بود که نواده ایلخان قشقایی نسبت به انگلیس ها داشتند، کینه ای که سبب شد آنان در جنگ جهانی اول و هم در جنگ جهانی دوم طرفداری از آلمان را بطور کارپیشه سازند و در اوایل دهه ی ۱۹۵۰ نیز با تمامی وجود به حمایت از "مصدق" قیزند.

از آنجا که ایل قشقایی از قوی ترین و پر جمعیت ترین اتحاد قبایل ایلی آن است روشن نمودن شرایطی که منجر به چنین نفرتی شد حائز اهمیت است. تا آن زمان که برنامه های راه سازی رضا شاه شروع نشده بود و مناطق تجاری تردهای را در بر نگرفته بود راه اصلی و عمده ی شیراز به خارج، از طریق راه شیراز - برعباس انجام می گرفت، این راه از منطقه ی "خمسه" می گذشت (۱) و نیز راه نفیم تری وجود داشت که از طریق شیراز به بوشهر می رسید، این راه نیز از نغ برخی از قبایل قشقایی طی می شد. بندر بوشهر در این زمان برای عمال و مت بیوتانیا از اهمیت ویژه ای برخوردار بود، زیرا گذشته از اهمیت نظامی بوشهر گاه مناسبی برای نظارت بر نیروی دریایی ترکیه و سرکوبی دزدان دریایی که م منطقه خلیج فارس را به آشوب کشانده بودند می توانست مهم و حساس باشد، نکته از این "بوشهر" در رابطه با تجارت داخلی ایران مرکزی عمده و حساس به ر می رفت، هم بدین دلیل از همان اوایل قرن هیجدهم کمپانی "هند شرقی" دادی با "کریم خان زند" منعقد ساخت که بر اساس آن کمپانی انگلیسی صار صدور اجناس "پشمین" به ایران را بی هیچ مالیاتی چه بر صادرات و چه بات در اختیار خود گرفت، دولت ایران همچنین متعهد شد مادامی که انگلیسی در بوشهر هستند به هیچ دولت اروپایی دیگری حق استقرار مرکز تجاری ندهد (۲).

در سال ۱۷۷۸ کمپانی هند شرقی "بوشهر" را به مرکز خود در خلیج مبدل بت (۳). این امتیاز تا زمان ترور ناصرالدین شاه (اول مه ۱۸۹۶) سود سرشاری به او داشت، اما پس از این زمان به دلیل دست اندازی های مکرر و پر آسب ت رونق تجاری به سرعت رو به کاستی گذاشت. در دوران حکومت مظفرالدین (۱۸۹۶ - ۱۹۰۷) به دلیل بیماری و ناتوانی او نه تنها عدم لیاقت این شاه

حکومت مرکزی تا بدانجا سست و ضعیف گردید که از وظیفه‌ی دشوار حفظ نظم و امنیت داخلی برنیامد و بهمین دلیل اقتدار گذشته‌اش را بر ایلات از دست داد. پس از انقلاب مشروطه به سال "۱۹۰۶" و خامت اوضاع اروپا به فزونی گذاشت و مقامات محلی پیش از گذشته بحال خود واگذاشته شدند، به همین دلیل در سال "۱۹۰۷" مطابق قانونی که در "۹ دسامبر" تصویب شد کلیه‌ی مسوولیت اعاده نظم و امنیت در مناطق مختلف به فرمانداران سپرده شد و به آنان قدرت های اضطراری بی شماری (از جمله حق تشکیل ارتش اختصاصی تفویض گردید. (۴). تا قبل از سال "۱۹۰۵" رسم بر این بود که کاروان های بین راه شیراز - بوشهر در نقاط مختلف راه برای امنیت خود و کالاهایشان مقدار وجهی که راهداری نام داشت پرداخت می کردند، هر کاروان با پرداخت حق "راهداری" می توانست از وجود کشیکچی و چند قراول مسلح تا منزل دیگر بهره برد، در برخی از موارد بندرت حتی کاروان ها حق علیق (۵) نیز می پرداختند.

در دوران حکومت مظفرالدین شاه رسم "راهداری" دچار فساد و آشفتگی بی شمار گردید، مراکز باج گیری زیاد شد، حق "راهداری" افزایش یافت و به تجارت پرمفعتی مبدل گشت در سال "۱۹۰۳" حکومت به خوانین محلی مأموریت داد تا با سازمان دادن به تفنگچی های خود حفاظت راهها را بر عهده گیرند، این امر نه تنها سودی نداشت، بلکه خرابی و آشفتگی بیشتری را سبب شد، زیرا ناتوانی دولت مرکزی در اجرای تعهدات مالی خود باعث گردید تا بهانه بدست خوانین بیفتد و تعداد مراکز "راهداری" را زیادتر کنند و مقدار وجه مطالباتی را افزایش دهند (۶).

کمی پس از این زمان رسم بر آن شد که فرماندارها و خوانین عمده محلی بخشی از راههای حوزه‌ی استحفاظی خود را در معرض مناقصه خوانین جز قرار دهند، بطور مثال در ماه مارس "۱۹۰۷" خان انگالی (یکی از دهستانهای بخش رازجان) پانصد تومان پول نقد و یک اسب به حاکم بوشهر رشوه داد که با انحراف راه "برازجان" به "شیف" بجای عبور از منطقه‌ی احمدی از منطقه "انگالی" گذرد. (۷). سیستم راهداری و نیز راهزنی های فراوانی که به وقوع می پیوست

رات بتدریج حجم تجارت در آن مسیر رو به نقصان نهاد و حق بیمه کالا افزایش یافت (۸). بیروزی "ملیون" در سال ۱۹۰۹ نیز نتوانست در بهبود اوضاع چندان موثر باشد، "ارتور مور" فرستاده‌ی ویژه تایمز، پس از بازدید از فارس چنین بحث:

روزگاری که در اروپا هر کس سلاحی برنده در دست داشت، برخوردارهایی منجر به صدمات جانی می شد فراوان بود می توان قرون وسطایی تصور نمود که در هر فرد تفنگی مدرن بر دوش دارد اما در ایران امروز در شرایطی که دولت گونه کنترل و اقتدار خود را بر روسای ایلات از دست داده و روسای ایلات نیز بهی خود چندان تسلطی بر افراد خود ندارند، سلاحهای دقیق مدرن به تعداد های وحشی انگلیس فراوان شده است. در تمام شهرها از شمال تا جنوب، از غرب تا شرق انبار اسلحه وجود دارد، بازارها پر از تفنگ های "ماوزر" و "وینچستر" "تین" "ده نیر ماورز" و "براونینگ بلزیک" شده است و به هر که خریدار است خسته می شود، گمان می رفت که عملیات اخیر "بریتانیا" در خلیج منجر به حمل قاچاق اسلحه شود، امید می رفت که ساختمان قورخانه های مستحکم توسط کان "مسقط" به نتیجه رسد! اما در رابطه با اسلحه در اصطبل راهنگامی می-ند (اگر بسته باشد) که اسب به سرعت رفته باشد، در ایران تا بدانجا تسلی در آشوب بماند، تفنگ موجود است، آنچه باعث تشویش و نگرانی است کم نبود فشنگ است، در حقیقت مهمات به مقدار - فراوانی عرضه گردیده، در حوا خرقیمت فشنگ تا حدی، بالا رفته که تنها نشانه کمبود فشنگ است که ناشی تا بسامانی عبور و مرور در راهها است و ایلات را در فشار قرار نخواهد داد، چرا آنها خود ترتیب بدست آوردن مهمات مورد لزومشان را داده اند و نیازی به ندارند.

در مملکتی که کسی به سزای اعمال خلاف خود نمی رسد و اسلحه نیز فراوان است، صداقت به هیچ روی سیاست درستی نیست، روستاییان و مرزداران نیز بی است یا غنی گری را پیشه نکرده اند. در فارس سوای گروههای ایلیاتی، افراد آشوب- بسیاری وجود دارند که به هیچ ایل و تباری بستگی نداشته و تنها از طریق غارت

چپاول زندگی می‌کنند، هر چند مشکل عمده و اساسی را ایلات سبب شده اند زیرا سایر فارس بختیاری ها و سایر ایلات شمال مسلح تر هستند و تفنگ های چند تیر به ویژه "ماوزر" در بین آنان بسیار یافت می‌شود، گفته می‌شود که در سال ۱۹۰۰ شقائی ها بیشتر از دو بیست تفنگ نداشتند در حالی که امروز بیش از پانزده هزار تفنگ چند تیر و شاید حدود هشت هزار تفنگ قدیمی تر دارند. (۹)

"سزار نولد ویلسون" در سال ۱۹۱۱ نوشت "زندگی برای ایلات هر روز مشکل تر می‌شود، روسای آنان آنها را می‌چاپند و در مقابل خود از سوی کلام وقت غارت می‌شوند و در نتیجه عشایر یا خودی و یاروستائیان و مسافران و جارا را غارت می‌کنند، هیچکس شهادت ندارد بیش از احتیاج خود مالی فراهم کند یا حتی زراعتی کند، چرا که ترس دارد از حاصل زحماتش بهره‌ای نبرد (۱۰)

در عین حال سیستم راهداری چنان دمار از روزگار مردم بر آورده که تفاوتی غارت ایلات ندارد.

خوانین کوچک محلی راههای تجارتي ویژه‌ای در اختیار داشتند که تمام منافع در اختیار آنان بود، به همین دلیل دستور می‌دادند برای سد راه کاروان ها نگهای بزرگ و سختی در مسیر قرار دهند.

"مور" در این باره می‌نویسد:

این احتمال وجود دارد که کاروان‌هایی که در راه (شیراز - بوشهر) در رفت آمد هستند گرفتار یاغی‌ها شوند، این امکان وجود دارد که "بویراحمدی" ها شقائی‌ها بسرشان ریخته و قاطر و اموالشان را به تاراج برده و حتی به قاطرچی بزرگم‌نگرده و او را نیز لخت کنند. بر فرض اگر کاروان حتی از این خطرات دور بود، به هیچ عنوان نمی‌تواند از جنگ تفنگچی‌ها، یعنی کسانی که قرار است محافظان را رعیه‌گیرند جان سالم بدر برد. در هر دو ستاد هر قراول گاه سر راه می‌توان عده‌ای را این یاغی‌ها را که از شمالی‌ها هم زورمندترند دید.

پیش از این تشکیلاتی همانند ژاندارمری محلی مامور دریافت وجوه راهداری "از کاروانها بود، در آنروزها تعدادشان کم و ثروت چندانی نداشتند، اما امروز در عوض تعدادشان زیاد و ثروتشان بی شمار شده است و به هیچ برده بوشه، حفاظت از حاده‌ها، اگنا، گذاشته‌اند و با توجه

این اصل که تاجن دندان مسلح هستند، آشکارا به باجگیری مشغولند، از عابری در جاده چیزی می‌گیرند، و چنان زندگی مرفه‌ی دارند که هر ستایی که تفنگی در دسترس داشته باشد و بتواند گلیم خود را از آن بیرون ند آرزوی پیوستن به گروه این تفنگچی‌ها را در سر می‌پروراند.

گروههای مختلف تفنگ چی با یکدیگر اختلاف نیز دارند، هرگاه مسافری آنان بخواهد که در قبال پولی که دریافت داشته‌اند تظاهری به خدمت برده و او را تا مقصد بعدی همراهی کنند، عموماً "در پاسخ او گفته می‌شود، جنگچی‌های ایستگاه بعدی با آنها دشمن هستند و اگر بیش از چند صد متری همراهی‌اش کنند به سوی آنان آتش خواهند گشود. (۱۲)

برای تجار شیرازی، همچنین معامله‌گران خارجی در فارس عشایر شقائی جمله شوروترین "عشایر غارتگر" به‌شمار می‌آمدند، شقائی‌ها حدود چهار صد هزار نفر بودند، قشلاقشان در جنوب شرقی و غربی شیراز و بیلاقشان در شمال غربی و شرقی این شهر بود، از این رو در کلیه فصول، آنها همیشه بخش قابل ملاحظه‌ای از راه بوشهر به مرکز را تحت کنترل خود داشتند به دلیل جمعیت بسیارشان امکان نداشت که بتوان به سهولت از حیطه‌ی تدار و تسلطشان بر آن مسیر کاست.

شقائی‌ها همانند سایر عشایر ترک زبان، چون "بوچاقچی" "شاهسون" "ترکمن" مردمی جنگجو بوده و در رزمگاه شجاعت بسیاری از خود نشان داده‌اند...

رزمستان و تابستان (پاره‌ای اوقات) قبایل اطراف و کاروان‌ها را غارت و گاه هنگام کوچ طولانی شان دهات و بعضی موارد شهرهای سر راه را غارت می‌کردند، هرگاه از دولت مرکزی ناراضی بودند که می‌توان گفت در بسیاری مواقع، تماماً یا می‌خواستند و از بوشهر تا ایزدخواست و از "بهبهان" تا "لار" را به آشوب می‌کشاندند. نافرمانی و سرکشی عشایر سبب شد که در طول دوران مختلف بسیاری سلاطین در صدد نابودی آنها برآمدند، نادرشاه رئیس آنان را کور کرد و در صدد برآمد تمام ایل را به خراسان کوچ دهد، اما در دوران حکومت کریم خان به

بخشی از ایل قشقایی را به مازندران و بخشی دیگری را به مناطق بختیاری تبعید کرد و آنگاه نبرد سختی را با باقی مانده ایل براه انداخت، تا آنجا که روسای آنان و ادار به فرار و پنهان شدن در کوهستانهای شمال غرب فارس شدند (۱۴) محمدخان قاجار پس از دستگیری رئیس ایل قشقایی وی را به مدت سیزده سال در دربار خود به گروگان نگاه داشت (۱۵)

ناصرالدین شاه قاجار برای خنثی نمودن قدرت قشقایی ها و موازنه ی قوا در فارس فرمان ایجاد یک اتحاد عشیرهای جدید تحت رهبری قوامی ها (۱۶) یعنی حکام سنتی شیراز و دشمنان سر سخت قشقایی ها صادر نمود، این اتحاد قبیله های یعنی ایل خصه در سال (۱۸۶۲ - ۱۸۶۱) بوجود آمد و از گرد هم آبی پنج طایفه منزوی (سه طایفه ترک زبان ، یک عرب زبان ، و دیگری مختلط نسب) که تا قبل از آن زمان در مقابل قدرت قشقایی ها به حساب نمی آمدند تشکیل شد . (۱۷) این طرح با موفقیت بسیار همراه گردید چه این دو اتحاد ایلی برای کسب قدرت مطلق در فارس به مدت یک قرن در یک جنگ فرسایشی با یکدیگر در ستیز بودند .

به هنگام انقلاب مشروطه در ایران ، " اسماعیل خان صولت الدوله " ایلخان قشقایی بود ، وی مردی با هوش و پرتوان بود و کمر به نابودی قوامی ها برای همیشه بسته بود . از آنجا که قوامی ها با نظام استبدادی همراه بودند ، او از انجمن مشروطه خواه شیراز حمایت کرد و از این رو جایای مستحکمی در مرکز منطقه که حوزه ی نفوذ قوامی ها بود پیدا کرد و قشون او بارها به شهر آمده و مورد استقبال گرم مردم قرار گرفته بود . ناگفته نماند که در همین شرایط قشقایی ها شدیداً به غارت و چپاول اطراف نیز مشغول بودند . (۱۸)

معامله گران انگلیسی و مقامات محلی در فارس بسیار از اوضاع نگران بوده اما هیچ نشانه ای دال بر تمایل آنها در ستیز با قشقایی ها وجود نداشت ، جنگ علنی با قشقایی اعزام یک قشون کامل به جنوب ایران را ضروری می ساخت و چنین اقدامی با توجه به شرایط سوق الجیشی دشوار منطقه بسیار پر مخاطره و گران در می آمد ، از این گذشته چنین لشکرکشیی قدرت محمد رضاخان " قوام الملک "

دانستند نیز اقریش می داد (۱۹) بعد از انعقاد قرار داد (۱۹۰۷) فیما بین روس و انگلیس ، امکان دخالت لحانه بریتانیا بازم کمتر شد ، چه بر طبق این قرار داد فارس جزء منطقه بی تک بود .

از این روانگلیس ها در برابر ناامنی جاده های جنوب و مرکز از خود صبر شکیبایی بسیار نشان دادند ، هرگاه حادثه ای در راه بوشهر - شیراز یا شیراز بتهران رخ می داد ، که به کالاهای انگلیس ها لطمه ای وارد می شد ، دولت بریتانیا به داشت اعتراضی به دولت ایران می فرستاد و از ناامنی در " جاده سلطنتی " چهار شکایت و ناراحتی می کرد . در مقابل دولت ایران نیز با سرعت گزارش سلی از اوضاع در جنوب تهیه می کرد و به انگلیس ها اطمینان می داد که همه چیز تحت کنترل و نظارت است و سپاهیان (که هرگز وجود خارجی نداشتند !) منطقه اعزام شده اند که از بروز هر نوع حادثه ای جلوگیری کنند .

کشته شدن " محمد رضا خان " در ۷ مارس (۱۹۰۸) سبب شد که از نقطه در دولت بریتانیا نخصی نامطمئن و یکی از نادر افراد خاندان قوام که مورد بی تردی شان بود از میدان کارزار بیرون رود (۲۰) در پس این حادثه قدرت در ایل خصه به دست دو رهبری افتاد که کاملاً و آشکارا طرفدار انگلیس ها بودند ، یعنی حبیب اله خان نوام الملک " و برادرش نصرالدوله (۲۱) با این وصف این هم نتوانست از تصمیم انگلیس در حفظ بی طرفی فارس بکاهد .

در سوم فوریه (۱۹۰۹) وزیر خارجه بریتانیا ، " سرادواردگری " از سفیر انگلیس " سن پترزبورگ " " سر ارتور نیکلسون " خواست که به وزیر امور خارجه ی روس لکساندر ایزولسکی " یادداشتی مبتنی بر اوضاع تاسف باری که در ایران بوجود آمده و نیز اقداماتی که می بایست در اصلاح امور اتخاذ گردد تسلیم کند (۲۲) سرادواردگری " چنین نوشت :

پس از توجه کامل به تمام جوانب دولت اعلیحضرت پادشاه انگلیس چنین صلاح می داند که بریتانیا و روسیه از دخالت در امور داخلی ایران پرهیز نمایند و اجازه دهند هرج و مرج فعلی

بدست گیرد. در این حال (دولت بریتانیا) آماده مقابله با هر گونه خطری که ممکن است تجارت بریتانیا را تهدید کند هست (۲۳)

" سر ادوردگری " برای جلب رضایت خاطر روسها افزود :
هر چند دولت اعلیحضرت کاملا " اذعان دارد که روسیه در پراشوب ترین نقاط ایران مرز و نقاط مشترکی دارد. باید در نظر گرفته شود که حفظ چنین مواضعی بسیار دشوار بوده و احتمالاً

با این حال در اثر مرور زمان بریتانیا متوجه شد که پیشه ساختن چنین سیاست بی طرفانه‌ای که " گری " آنرا (تهدیدی از نوع منفی) (۲۵) نامیده بود چندان مقرون به صلاح و صرفه نیست. طولی نکشید که دیپلماتهای انگلیس و کارمندان کنسولگری مقیم ایران نیز در درستی چنین سیاستی به تردید افتادند (۲۶)
در سال (۱۹۰۹) موضع گیری های مهمی در تهران بوجود آمد، مقاومت - نجاعانمی تبریزی ها در برابر قوای " محمدعلی شاه " مرتجع سبب گردید که تمام نیروهای آزادی خواه و مخالف قاجار از سراسر ایران بپا خاسته و برای سرنگونی عمال خیانت به مشروطه در سال (۱۹۰۸) بشتابند.

بدنبال این قیام ارتشی مرکب از مجاهدین گرجی و ارمنی از سوی گیلان و ارتشی مرکب از بختیاری ها از مناطق اطراف اصفهان به طرف پایتخت بیورش آوردند و متعاقب آن شاه و یارانش به روسیه فرار کردند.

بدین ترتیب روزگار بر وفق مراد آزادی خواهان شد. محمدعلی شاه منفور (هر چند بطور موقت) از کشور بیرون رفت. بختیاری ها ستون اصلی نظامی رژیم جدید به شمار می آمدند، اما در مقابل از رهبران آنها با توجه به معلومات و سابقه (سیاسی) محدود شان انتظاری نمی رفت که در جهت ایجاد یک اتحاد حکومتی موفق شوند. این نابسامانی ضربهای نیز بر پیکر قشقایی ها وارد می آورد، چرا که هیچگاه بین این دو ایل روابط حسنه‌ای وجود نداشت کنسول موقت انگلیس در گزارش خود نوشت :

قشقایی ها بطور کلی و ایلخانی بخصوص از ارج و مقامی که بختیاری

ها در اثر وقایع اخیر بدست آورده اند حسادت بسیار نموده و خود را هم از نقطه نظر شجاعت و هم تعداد از آنها برتر می دانند (۲۷) قشقایی ها گذشته از این بر موقعیت مالی بختیاری ها غبطه می خورند چرا که سران بختیاری اکنون مجاز هستند که مالیات هایی که در منطقه آنها جمع آوری می شود نزد خود نگاهدارند و نیز بدلیل مسوولیت های تازه نظامی اشان بخشی از بودجه نظامی را به خود اختصاص داده اند.

در هر حال اختلاف میان قشقایی ها و بختیاری ها سبب شد که قوامی ها خود به بختیاری ها نزدیک کنند. (قوامی ها که تاکنون محافظه کار و طرفدار رژیم شته بودند به مشروطه طلبی گرویدند) در این حال انگلیس ها که منافعشان ایجاب کرد از بختیاری ها حمایت کنند روابطشان بدتر از گذشته با " صولت الدوله " به تیرگی نهاد.

در واقع پس از کشف ذخایر عظیم نفتی در مسجد سلیمان واقع در کوهپایه ی " زاگرس " در خوزستان که منطقه بختیاری ها بود بریتانیا شدیداً نیازمند وری و دوستی بختیاری ها گشت، زیرا اگر عشایر مناطق نفتی را اشغال می کردند قاع بریتانیا به گونه‌ای جدی به خطر می افتاد. (۲۸)
به سر خورده‌های پراکنده به اندازه کافی مایه دردسر و نگرانی را بر ایشان هم ساخته بود (این مهم را می توان از مکاتبات طولانی در وزارت امور خارجه انگلیس که در اداره آمار عمومی موجود است دریافت).

" صولت الدوله " در اولین برخوردش با حکومت تازه انتصاب شخصی با هم " علاالدوله " را که به حکومت فارس مامور شده بود مورد اعتراض قرار داد. سخانی قشقایی اعلام کرد که تحت هیچ شرایطی اجازه ورود این شخص را به مرکز طقه نخواهد داد. (علاالدوله قبلاً در فارس خدمت کرده بود و روابط دوستی با قوامی ها سبب ناراحتی صولت الدوله گشته بود).

هنگامی که حکومت مرکزی از اجرای خواسته " صولت الدوله " سرباز زد وی سلام داشت که قصد برپا ساختن مجلسی در شیراز را دارد (قوامی ها و یاران شان متهم به سد شدن در راه ترقی نمود) به همین دلیل همراه با " سید عبدالحسین

ی " مشروطه طلب سرسخت فارس و تعداد زیادی از جنگجویان قشقایی به سوی حرکت کرد (۲۹) .

زمانی که قوای " صولت الدوله " به سوی شیراز در حرکت بود ، دولت مرکزی " سید عبدالحسین لاری " را متقاعد ساخت که از همکاری با قوای شورشی صرف شود و در عین حال او به دلیل مبارزات فوق العاده اش در جهت به ثمر رسیدن ادب مشروطه تبریک گفت ، اما در ضمن به وی گوشزد کرد که " بیش از این به ماتش نیازی نیست " با تمام این احوال " صولت الدوله " از پای نایستاد و به کت ادامه داد در این زمان سفارت خانه بریتانیا در تهران به دولت هشدار داد که حرکت قوای قشقایی ها متوقف نشود حکومت بریتانیا برای حفاظت از جان و مال ع خود دست به اقدامات شدیدی خواهد زد " در همین زمان چهل سرباز هندی ک " مسلسل ماکسیم " به گارد کنسولی در شیراز افزوده گشت (۳۲) با تمام این گیری ها در گیری پیش نیامد و قشقایی ها در خارج از دروازه شیراز متوقف دند . (۳۳) .

" فریزر " می نویسد :

اینکه مناقشات در سایه تلاش بریتانیا یا سعی دولت ایران یا تقدیر الهی که طریق علمای نجف خاتمه یافت هرگز معلوم نشد (۳۴) بهر حال تا بدانجا که به دولت الدوله " مربوط بود ، انتماب " علا الدوله " توسط حکومت مرکزی باطل ید (۳۵) .

در پی این رویداد " صولت الدوله " کوشید تا خط بطلانی بر اتهاماتی که از " تحریک دخالت بریتانیا " که بر او وارد آورده بودند بکشد و در ژانویه سال ۱۹۰۱ در طی نامه‌ای که به روزنامه " حبل المتین " و نیز روزنامه‌های مبارز طراز مشروطه فرستاد خاطر نشان ساخت که آرزوی او اعاده نظم و آزادی بوده و تلاش شکی او در راه آرام ساختن قبایل جنوب است هر چند که قوامی ها همه جا به اد بلوا و آشوب مشغول هستند . (۳۶) .

آنگاه " صولت الدوله " تصمیم به حل مشکل جاده‌ها گرفت ، دوای این درد از

تاده بود ، از جمله حمله به " ژنرال کنسول " روسیه در بوشهر و تفتنجی هایش بط قبایل بویراحمدی در نزدیکی " دشت ارژن " در ۲۴ نوامبر به اوج و حساسیت بار رسید و باعث شد که یک قزاق روسی مجروح و دیگری کشته شود (۳۷) نوعی اقدام تنبیهی را بر مقامات ایرانی ضروری ساخت . اما از آنجا که والی اری (سهام الدوله) ارتش قابل توجهی در اختیار نداشت و نیز روابطش با صولت الدوله " چندان مناسب نبود ، قوام الملک را مأمور امنیت جاده‌ها کرد . (۳۸) .

اقدامی که بی اساس و فایده بود چرا که منطقه مورد بحث کاملاً " از بیلاق شلاق ایل و تبار قوام الملک دور بوده و در ضمن او به سختی می توانست گارد خصی خود را که در شیراز نگاه می داشت مأمور این کار نماید چون آنها حتی قادر ، مواظبت او نیز نبودند .

با فرارسیدن " ماه دسامبر " اوضاع همچنان نا آرام و هیچ بهبودی حاصل نشده بود سهام الدوله و ادار گشت که از " صولت الدوله " تقاضای تقبل مسوولیت جاده را بنماید . هر چند آنچه در مقابل این کار " صولت الدوله " مطالبه می کرد چندان پوشاینده (حکومت) نبود . وی خواستار کنترل تمام جاده و نیز فرمانداری چندین ناحیه مجاور راه و بر خورداری از استقلال کامل در مقابل حکومت محلی بود . (۳۹) در نتیجه جنوب فارس در هرج و مرج مطلق فرو رفت و انگلیس ها هر چه بیشتر ستقد شدند که " صولت الدوله " عامل اصلی فتنه در جنوب است . پس از جمله به برال کنسول روسیه ، " بیل " کنسول موقت نوشت :

" هر چند دلایلی کافی در دست نیست اما من شخصاً " فکر می کنم

که آنها (بویراحمدی ها) بدون نوعی توافق ضمنی از سوی " صولت

الدوله " و اینکه او اعمال آنان را ناخوشایند نپندارد دست به

چنین راهزنی وسیعی نمی زدند . "

پس او برای تنبیه بویراحمدی ها اعزام یک قوای تنبیهی انگلیسی را پیشنهاد

رکند . (۴۱) کمی پس از آن " سر . ج . بارکلی " چنین گزارش داد " بنظر می رسد

آ. آ. امضاء فارس به خواست " صولت الدوله " بستگ داد . (۴۲) .

دوله " اعلام داشت : از آنجا که به او اختیاراتی داده نشده که بتواند راهزنی های جاده ها را ریشه کن سازد ، اکنون او در مقابل وجه ناقابلی درازاء هر بار امنیت لاهها از طریق یک راه دیگر که در حیطمی نفوذ خود او یعنی (تیره) " عمله " که به و اساس حاکمیت قشقایی را تشکیل می دهند تضمین کند (۴۳) این راه هر چند ن بر از راه کازرون بود ، اما هنوز دارای بسیاری از کاستی ها بود . در گزارشی کمی بعد توسط " فریزر " نوشته شد وی چنین شکوه آغاز می کند :

تجار انگلیسی نمی توانند از این تسهیلات (که صولت الدوله فراهم کرده) استفاده کنند ، چرا که شرکت های بیمه تنها جاده های شناخته شده را به رسمیت می شناسند ، دولت ایران نیز به همین دلیل از خود سلب مسوولیت نموده و اگر لطمه های نیز وارد آید از ساکنین گره ماه راحت ترمی شود غرامت گرفت تا از " صولت الدوله " او با تضمین امنیت راه جدید در واقع می خواهد بگوید که این راه هم می تواند به عرصه ی شکار تفنگچی هایش مبدل شود .

قطعی شکر در شیراز بهای شکر را آنچنان بالا برده که قیمت سر سام آوری برای حمل و نقل آن پرداخت می شود . قیمت حمل و نقل از بوشهر به شیراز (جاده ای بطول ۱۸۰ مایل که تنها ۱۱۰ مایل آن مستقیم است) حدود هر " تن " ۴ لیره بود ، اما امروز قاطرچی ها حدود ۱۵ لیره می خواهند حتی اگر ۱۵۰ لیره هم بخواهند جای تعجبی نیست .

تجار بیچاره ی بوشهری مقدار متناهی شکرآماده ی حمل جهت نقاطی که شکر در آنجا کمیاب شده است دارند ، اما راهزنی در جاده شاهی (کازرون) قطعی است ، راه تضمین شده ی " صولت الدوله " نیز گاروانسرا ندارد ، از این رو اگر باران بیارد شکرها آب شده و در هوای نامساعد لطمه خواهند دید . (۴۵)

از سوی دیگر در جاده ی شیراز - اصفهان نیز هیچگونه راه حلی جهت از میان بردن مشکل راهزنی جاده که قسمتی از آن را نیز قشقایی ها کنترل می کردند پیدا شد . در ۱۵ آوریل " ج . م . بیل " نیز در بین راه قمشه - آباده مورد هجوم

گروماز " که کیلومتری ها قرار گرفت ، در این برخورد دو تن از قراولان هندی سول گری اصفهان کشته شدند . (۴۷) در این زمان " سربار کلی " که تا کنون نامت کنسولگری انگلیس در ایران را دربارهی اینگونه حوادث تسلی می داد ، به سب وجوش افتاد و خواستار نوعی دخالت جدی انگلیس شد ، وی طی تلگرافی به سرادواری " خاطر نشان ساخت :

" من معتقدم که برای به تحرک واداشتن دولت ایران در جهت اقدامی جدی برای استقرار و اقتدار دوباره اش بر این مناطق ، و نیز برای تضمین امنیت جان و مال افراد مادر برابر چنین حملاتی کاملاً " ضرورت دارد که دست به یک اقدام جدی بزنیم . " (۴۸)

چندی بعد " چارلز . م . مارلینگ " شارژدافر بریتانیا که موقتاً بجای " سربار کلی " آمده بود طی تلگرافی به وزارت امور خارجه انگلیس نوشت :

" بدنبال تلگراف " سر ج - بار کلی " در تاریخ ۱۹ آوریل در رابطه با حمله به آقای " بیل " مفتخرم به عرض برسانم که مقامات کنسولگری های بوشهر - اصفهان - شیراز که مورد مشورت من قرار گرفته اند ، جملگی بر این اصل معتقدند که هیچگونه اقدامی مگر اشغال سراسری جاده ها قادر به جلوگیری از تکرار اینگونه وقایع نیست ، بعد از دومین جسارت به یک کارمند اروپایی ، لزوم یک اقدام فوری بر ما واجب است . پیشنهاد دارم که به من اجازه عرض این نکته داده شود که اگر امنیت جاده ها در عرض شش هفته تامین نگردد دولت اعلیحضرت خود را ناچار می بیند که در اجرای این مهم راساً اقدام نماید . (۴۹)

اما در جواب " سرادواری " می بایست تمام دیپلماتهای برآشفته انگلیس در ایران را نا امید ساخته باشد . او به " مارلین " نوشت :

" شما باید از دولت ایران برای قتل هر یک از دو قراول هندی پنج هزار تومان غرامت خواسته و آنها را مطلع سازید که دولت اعلیحضرت (بریتانیا) نمی تواند جسارت های مداوم به کارمندان

اروپایی را تحمل نماید، ما از آنها می‌خواهیم که پاسداری کامل جاده‌ها را بی‌هیچ معطلی ترتیب دهند.

وی سپس اضافه کرد:

"فعلا" صلاح بر این است که کارمندان انگلیسی کنسول‌گری‌ها تا آنجا که ممکن است از مسافرت داخله خود داری کرده و اگر ضروری شد تا آنجا که ممکن باشد، تعداد قراولان را افزایش دهند. (۵۰)

با فرا رسیدن ماه ژوئن و اسمارت "جانشین" ج. م. بیل در کنسول‌گری شیراز کاسه صبرش از سوی "صولت‌الدوله" لبریز گشت. او مدعی شد که ایل‌خان قشقای به گونه‌ای روز افزون غیر قابل تحمل می‌گردد و تنها تهدید مداخله است که می‌تواند او را بر سر جایش بنشاند. اما "مارلینگ" احتمالا "بناختنودی" و با توجه به طرفداری قبلی‌اش از (نوعی عمل فوری) این راه حل را با نوشتن (تهدید به مداخله خارج از بحث است) در زیر یادداشت "اسمارت" رد کرد. (۵۱)

در سال ۱۹۱۰ دیپلماسی انگلیسی در جنوب ایران بدلیل بالا گرفتن اختلاف بین شیخ عرب محمره (خرمشهر امروز) و روسای ایل بختیاری "صمصام السلطنه" و "سردار اسعد" که سبب نزدیکی اعراب به قشقای‌ها و سایر قبایل ناراضی شده بود بسیار پیچیده گردید. شیخ خزعل، سردار اقدس، شیخ محمره رئیس قبیله قدرتمند "محسین" و بیشتر خوزستان از جمله مناطقی که کمپانی نوبنیاد نفت ایران و انگلیس در آنها مشغول عملیات بود در کنترل داشت (۵۲) او خصومتی دیرینه با سران بختیاری بر سر حکومت بهبهان و تسلیم فراریان از مناطقی که در "واقعیه رغیوه" (۵۳) در سال ۱۹۰۵ که در جریان آن به حیثیت "صمصام السلطنه" لطمه وارد آمده بود داشت. اکنون که بختیاری‌ها نیرومند شده بودند او در این مورد هراسناک بود.

در فوریه سال (۱۹۱۰) اتحادی بین "صولت‌الدوله"، "شیخ خزعل" و "سردار اشرف" والی "پشت کوی" (یکی دیگر از روسای قبایل مخالف بختیاری) بر

بیت روز افزون بختیاری‌ها بود. (۵۴) با توجه به این حقیقت که از یک طرف "ایط" بریتانیا و "صولت‌الدوله" روبه‌وخامت می‌گذاشت و از سوی دیگر منافع گلپس‌ها ایجاب می‌کرد که به بختیاری‌ها نزدیک گردند می‌توان بخوبی دریافت چنین اتحادی چه خطر عظیمی را متوجه منافع بریتانیا می‌کند.

از این رو هنگامی که خبر این اتحاد به "سر ج. بارکلی" رسید او بی‌درنگ و کنسول "محمره" تکلیف کرد که محرمانه شیخ را در جریان گذاشته و به او هشدار دهد که وی با چنین حرکتی از خود سلب علاقه‌ما را می‌نماید (۵۵) و قتیکه با "شیخ زحیل" تماس حاصل شد، شیخ به شرح مفصلی از ناراضی‌هایی خود از بختیاری‌ها پرداخت، اما با انکار این مهم نشست که تاکنون قدمی فراتر از مکاتبه با "صولت‌الدوله" برداشته است. اما در عین حال هشدار داد که در صورت حمله بختیاری با "کراونگیس" به کمک او نشتاید و با حکومت مرکزی از وی حمایت نکند، برایش ناره‌ای نخواهد ماند مگر بنا به خواسته افراد قبیله‌اش عمل کند. (۵۶) پس از آن بین کنسول‌گری‌های انگلیسی در جنوب ایران و سفارت در تهران و نیز سفارت با وزارت امور خارجه انگلیس در لندن تلگرافهای متعدد و طولانی مبادله گردید و در آنها امکانات عملی اتحاد مثلث و طرحی که بوسیله‌ی آن بتوان بدون دادن تضمین بی‌شیخ خزعل را از حمایت مطمئن ساخت (۵۷) مورد بحث و تبادل نظر قرار یافت. (۵۸)

در همین حال رقابت بین "صولت‌الدوله" و رهبران بختیاری رو به افزایش داده بود. سردار اسعد که بعد از کودتای ۱۹۰۹ مسوول حفظ نظم در ایران شده بود، به ویژه از بیروزی‌های درخشان "صولت‌الدوله" در کسب اقتدار و تحکیم خود سوان والی واقعی فارس بسیار نگران گشته بود. در ماه مه ۱۹۱۰ "سردار اسعد" دولت مرکزی درخواست کرد که وی را در جایگزین کردن "احمد خان ضیفم‌الدوله" راعر نانتی "صولت‌الدوله" در مقام ایلخانی قشقای باری دهد. (۵۹) او در نتیجه‌اش که بدین وسیله بلوایی در ایل بوجود آورد و قدرت ایلخانی را کاهش دهد، با اینکه در اوایل کار عده‌ای از افراد ایل که از "صولت‌الدوله" ناراضی بودند

له‌وارد آورد و دیر زمانی نگذشت که طرفدارانش را از دست داد و در اواسط دهه با حدود پنجاه سوار که برایش باقی مانده بود به بختیاری گریخت (۶۱) در آن زمان قشایی‌ها در مناطق تابستانی شمال فارس بسر می‌بردند و به دلیل صولت‌الدوله "قصد کرد از موقعیت استفاده کرده و به دشمنان خود در ایران حمله ببرد بدین منظور از سران ناراضی بختیاری حمایت کرده و حدود صد نفر از تفنگچی‌هایش را به اصفهان گسیل داشت. (۶۲) و طی تلگرافی که به سمت مرکزی فرستاد اعلام داشت قصد حرکت به سوی تهران را دارد. (۶۳) سر-اسعد که از تاریخ ۱۴ ژوئیه با اینکه دیگر عضو کابینه نبود اما هنوز نماینده‌ای و ذو معتبر در مجلس به‌شمار می‌رفت، در مقابل دستور داد که دو هزار تفنگچی بختیاری از چهار محال به سوی اصفهان حرکت کنند (۶۴) بدین ترتیب احتمال بر-برد در آینده‌های نزدیک بین این دو قوا حتمی بود "اما چنانچه غالباً" در ایران هنگام بروز چنین برخوردهایی رسم است، طرفین درگیر به همین نمایش قدرت می‌نمایند و بدین ترتیب قشایی‌ها به دولت مرکزی خاطر نشان ساختند که ایل-آنها آنچنان که می‌پندارند شوخی بردار نیست. از دگر سوی " سردار اسعد " خود را ناجی تهران و حامی " مجلس مقدس " قلمداد کرد و بر اعتبار خویش در همین زمان فیما بین طرفین مذاکراتی طولانی نیز انجام یافت و سرانجام حدود پاییز هنگامیکه قشایی‌ها به طرف جنوب و بختیاری‌ها به سوی جنوب می‌شروع به کوچ نمودند صلحی ست بر خطه‌ی اصفهان سایه افکند (۶۵) کوچ قشایی‌ها به سوی جنوب فارس، شوروشی تازه در مرکز منطقه یعنی آنجا که از برای صولت‌الدوله کارهای نیمه تمام برای انجام باقی بود بوجود آورد. در هفدهم "اوت" علی‌رغم ناراضی "صولت‌الدوله" " قوام‌الملک " والی فارس شد (۶۶)، حوزه‌ی اقتدار او تنها به دروازه‌های شهر شیراز محدود می‌توانست به مدت دو ماه و نیم شهر را ساکت نگاهدارد. در این زمان "صولت-دوله" و یارانش در شیراز آشکارا در جهت بی اعتبار ساختن والی در شهر شورشی انداختند. شرح واقعه در اسناد پارلمانی انگلیس چنین آمده است:

" صولت‌الدوله در ۲۹ اکتبر به حوالی شیراز رسیده و اوایل روز سی‌ام دوتن از طرفدارانش " نصیرالملک " و " بهاء السلطنه "

به دیدارش رفتند. کمی بعد از خروج این دوتن انبوهی از مردم جسد دختر مسلمانی را که می‌گفتند به دست جهودها گشته شده است برداشته به " دارالحکومه " هجوم آوردند. شورشیان سپس عدلیه را غارت کرده و هرچه بود با اضافه اسناد چپاول کردند. هر چند " قوام‌الملک " موفق شد آنها را بیرون اندازد لیکن وی را نیرتهدید کردند.

سپس مردم به محله‌ی جهودها حمله بردند در این اثنا سربازانی که برای جلوگیری از حمله آنها رفته بودند به مردم پیوستند. عده‌ای از قشایی‌ها نیز به مردم پیوستند و در تخریب گوی سبقت از دیگران ربودند. محله یهودی‌ها بگلی غارت شد در این میان یازده یهودی گشته و یازده نفر آنها مجروح گردیدند و تمام خانه‌ها غارت شد: اکنون جمعیت پنج هزار نفری یهودی‌ها از ثروتمند تا فقیر بگلی بی خانمان شده‌اند. (۶۷)

در شرایطی که صولت‌الدوله تنها ایلخانی که می‌توانست نظم را در جاده‌های جنوب برقرار سازد در تابستان سال (۱۹۱۵) در اصفهان بود و انگلیس‌ها بیش پیش از نا امنی‌ها ناراحت و نگران بودند.

در ۱۲ ژوئیه مارلینگ به گرمی چنین نوشت:

" اکنون که دریافته‌ام یادداشت‌هایمان به وزارت امور خارجه و عرایض شفاهی‌مان به وزیر خارجه یا وزیر جنگ هر دو بی اثر است و (یادداشت‌ها) را به کمیته‌ی مجلس برای امور خارجه فرستاده‌ام و (عرایض شفاهی) را با قولهای بی اساس جواب می‌دهند، چنین اندیشیده‌ام که لازم است شیوه‌ی دیگری در جلب توجه نسبت به اعاده نظم اتخاذ نمایم. از این رو همانگونه که در تلگراف " ۸ ژوئیه " خود خاطر نشان ساختم به " عباسقلی خان نواب " (۶۸) ماموریت دادم که در جلسه‌ی آینده‌ی شورای وزیران حضور یافته و این مسأله را کاملاً روشن نماید که دولت اعلیحضرت بیش از این نمی‌تواند رکود تقریباً کامل تجارت بریتانیا را تحمل

نماید (۶۹). این اقدامات در جهت تقویت امنیت و برقراری
 سرانجام "سراج" بارکلی" که دیگر بار به بست خود بازگشته بود و اجازه
 نه بود که اقدامات شدیدتری انجام دهد، در چهارده اکتبر یادداشتی برای
 تاجران فرستاد که طی آن به دولت ایران هشدار داد تا
 اگر نظم در راه بوشهر - اصفهان طی سه ماه اعاده نگردد دولت
 (اعلیحضرت) برای سازمان بخشیدن به یک قوای محلی تحت
 ریاست افسران انگلیس که از جانب دولت هندوستان فرستاده
 می شوند تأکید خواهد کرد (۷۰).
 "ماژور سن. ب. استوکس" وابسته نظامی بریتانیا در ایران نوشت:
 "اولین نتیجه یادداشت ۲۴ اکتبر دولت (بریتانیا) این بود
 که صولت الدوله در اوج قدرت قرار گرفته، او را وادار به گشودن
 راه گارزون نماید، برای دولت ایران سه ماه جهت انتصاب والی
 جدید و بازگردان راه شیراز از زمانی تا چیر بودن در نتیجه آنها مجبور
 به شدن در مقابل "مملکت الدوله" دواراه پیشنهاد کنند، یکی باز
 کردن راه و دیگری به صورت یک یاغی ماندن، وی راه اول
 را برگزید (۷۱) در برابر حکومت مرکزی، حکمرانی "کمارج" و
 "ممسنی" (۷۲) را نیز به ایلیخانی تفویض نمود و نظام السلطنه یکی
 از طرفداران جمعیت جنوب (۷۳) را والی کل فارس کردند (۷۴).
 والی جدید پیشتر از آنکه به سوی فارس حرکت کند، بر سر راهش به خلیج فارس
 دقانی بلوالی پشت کوه و شیخ محمده کرد (۷۵) سپن در اوایل ژانویه ۱۹۱۱ به
 وی بوشهر حرکت کرده و در آنجا با استقبال هزاران نفر از عشایر "تنگستانی" و
 قشقایی (۷۶) مواجه شد و سرانجام در کارزون با عضو سوم "اتحاد جنوب" یعنی
 صولت الدوله ملاقات کرد (۷۷).
 "نظام السلطنه" در بدو ورود خود به شیراز بر سر جریانی حساس با قوام
 تسلط درگیر شد. در پایان سال ۱۹۱۰ بین چند رعیت بولوردی (از طایفه بولوردی
 به بدبخشی لزا قشقایی ها وابستگی دارند) و تنی چند از ساکنین "ده بزرگی"
 اقع در حومه شیراز نزاعی درمی گیرد، در این برخورد یک بولوردی جان خود را از

بست می دهد و قوام الملک در صدد دستگیری قائل او که می گفتند شخصی با نام
 علی اکبر خوردل است برمی آید (۷۸) اما قائل به سوی اصفهان فرار می کند
 بهر صورت با وارد شدن "نظام السلطنه" به شیراز علی اکبر خوردل "دو-
 سه در شهر دیده شد و به خدمت او هر آمد (۷۹) گفته اند که قوام الملک به ا
 حدی از این واقعه عصبانی می شود که شروع به توطئه جینی علیه والی جدید می
 کند. بهر حال در ۱۵ آوریل ۱۹۱۱ والی "قوام الملک" و برادرش "نصرالدوله" و
 بی چند از بستگان آنها را بخاطر تحریک و آشوب بازداشت می کند (۸۰) عداوت
 روسای بختیاری به حدی از این بازداشت ناراحت می شوند که "سردار اسعد"
 نامه‌ی مسافرت خود را به اروپا که به جهت معالجات پزشکی می بایست انجام
 ببرد برهم می زند (۸۱) نگرانی بختیاری ها پس از شنیدن تصمیم "نظام السلطنه"
 یعنی بر اعدام قوامی ها به احد اعلاء رسیدن و این امر را
 فرستاده‌ی مخصوص "تایمز" در تهران نوشت که
 (۷۸) شاه بعد دولت در سیاست آرام ساختن جنوب با مشکلی حل نشدنی مواجه
 شده است از یکسو برای خاتمه یافتن ماجرا فرامین متعددی برای
 "نظام السلطنه" فرستاده که اول قوامی ها را در شیراز آزاد
 ساختن و دوم به تهران فرستاده و سوم آنها را به اروپا گسیل دارد
 و اما هیچکدام از این فرامین به مذاق والی فارس که خواهان اعدام
 قوامی ها است خوش نمی آید و بهر حال تصمیم دارد آنها را در
 جای امنی نگاهدارد. وی در صورت محدود کردن اختیاراتش
 تهدید به استعفا نموده...
 "نظام السلطنه" از طرف دیگر طرفداران "نظام السلطنه" تهدید به کوتاه کردن
 دست بختیاری ها و ایجاد آشوب در راه اهواز می کنند جاده‌ای
 که از لحاظ تجاری حائز اهمیت بسیار است (۸۲)
 دولت مرکزی نتوان تر از آن بود که اراده‌ی خود را بر والی فارس تحمیل
 نماید و تنها کاری که از دستش برآمد این بود که با او وارد مذاکره شود. سرانجام
 پس از تلاش های بسیار با والی فارس توافق حاصل شد و او به فرستادن قوامی ها به
 اروپا و گذشتن از جانشین رضایت داد (۸۳)

در هفتم ماه "مه" قوامی ها به همراهی یک اسکورت نظامی قوی شیراز را به سوی ترک گفتند ، اما هنوز بیش از سی کیلو متر از شهر دور نشده بودند که قوای دولت الدوله "به آنها حمله برد ، در این درگیری " نصرالدوله " به هلاکت رسید . مملکت از مهلکه جان بدربرد ، و در کنسولگری انگلیس شیراز پناهنده (۸۴)

در ۸ ماه "مه" دولت مرکزی که اوضاع را چنین آشفته و نابسامان دید ، "سر-سعد" را به وزارت داخله منصوب کرد ، بدین امید که شاید وی بتواند نظم را بنویسند برقرار سازد . (۸۵)

دولت مرکزی در عین حال نمی خواست با برکناری "نظام السلطنه" او را نا-دشمنی اتحاد سه گانه را برانگیزد . فرستاده‌ی ویژه روزنامه تایمز نوشت : مشکل بتوان دریافت که چگونه انتصاب " سردار اسعد " به مقام وزارت داخله با ابقاء والی فعلی فارس هماهنگ آید . (۸۶) طولی نکشید که سردار اسعد ناتوانی خود را دریافت و استعفا داد (۸۷) در ۱۸ ماه "مه" مقاله زیر که در تاریخ ۱۷ ماه "مه" نوشته شده بود در روز "تایمز" چاپ شد :

"اوضاع در شیراز همانند گذشته نا آرام است . دو روز پیش ، تظاهراتی در بیرون از کنسولگری انگلیس به وقوع پیوست . مردم جمع شده و سینه زنان خواستار آن بودند که "قوام" به دست آنان سپرده شود . هم اکنون بازار تعطیل و تظاهرات تازه‌ای در حال تدارک است .

حکومت مرکزی برای چندمین بار طی تلگرافاتی از "نظام السلطنه" خواسته است که این تظاهرات را پایان دهد ، اما با ناسف چنان که از اوضاع بر می آید والی که دشمنی اش با خانواده قوام هنوز پا بر جاست خود در تحریک مردم نقش دارد .

این موضع او را به درستی نمی توان درک کرد ، چه برای دولت انگلیس که تاکنون از اقدامات وی در جهت اعاده‌ی نظم و امنیت در جاده‌ها حمایت کرده ، رد پناهندگی قوام که از حمله‌ای نا-

جوانمردانه خلاصی یافته از سوی کنسول غیر ممکن است ، اما کلیه اقدامات لازم در جهت باز داشتن او و رفقاییش از نوطه چینی از جانب دولت انگلیس به عمل آمده است (۸۸) روزنامه "تایمز" در ۲۰ ماه "مه" می نویسد :

اوضاع شیراز تغییری نگرده است و تظاهرات مردم بر علیه کنسولگری بریتانیا ادامه دارد و والی فارس نیز در این میان هرگونه تماس و تحریکی را در این باب منکر است " (۸۹) از مقاله‌ی " ۲۵ ماه مه " مندرج در " روزنامه تایمز . همچنین در می یابیم که " اوضاع همچنان در شیراز نا آرام است ، مردم در تلگراف خانه جمع شده و به فرستادن تلگرافاتی به دولت مرکزی در زمینه تسلیم قوام از کنسولگری مشغول هستند (۹۰)

جنگ داخلی فارس در تمام تابستان ادامه داشت ، و به دلیل درگیری های دولت مرکزی با "شاه سابق" (محمد علی شاه) که باتفاق برادرانش در ماه "ژوئیه" بازگشته و خیال استقرار دوباره نظام استبدادی قاجار را در سر داشت هیچگونه خطر نزدیکی - "نظام السلطنه" و "صولت الدوله" را تهدید نمی کرد .

در اوایل ژوئیه عده‌ی زیادی از زنان " بلوردی " به عدلیه شیراز رفته و خواستار آن شدند که عدلیه فکری برای جبران خساراتی که خانواده آنها در نزاع " ده بزرگی " ها متحمل شده‌اند بکند ، به آنها قول رسیدگی داده شد اما هیچ اقدام عملی نگردید . چندی بعد حدود هشتاد نفر از مردان " بلوردی " به شیراز آمده و در خانه های تنی چند از اقوامشان در نزدیکی " دروازه سعدی " شیراز تکامت گزیدند در شب همان روز والی کل فارس چند تن از مامورانش را برای دستگیری برادر مقتول که از عوامل موثر بلوا بود به آنجا فرستاد ، اما بلوردی ها از تسلیم او خود داری کردند . بین مامورین والی و بلوردی ها مناقشهای در گرفت چند تیری رد و بدل شد ، روز بعد بلوردی ها دروازه سعدی شیراز را اشغال کرده با سنگربندی مواضع خود را مستحکم نمودند و اعلام داشتند تنها در صورتی عقب نشینی خواهند کرد که دولت " علی اکبر خوردل " را به آنها بسپارد ، برای عقب راندن آنها در آن روز تلاشی صورت نگرفت ، اما شب هنگام بین بلوردی ها

و نامورین والی جنگ اعتصاب بدی براه افتاد، چراکه تیراندازی های مکرری انجام شد که در نتیجه آن افراد ناراضی شهر نیز از موقعیت استفاده کرده وارد معرکه شدند روز بعد "نظام السلطنه" برای قدرت نمائی پیر مراد دزدی را که مدت ها در زندان بود به دهانه ی توپ بسته و دستور شلیک داد (۹۱) "نظام السلطنه" بدنبال این حادثه تا آرامی همراه با تیراندازی های مکرر به مدت ده شبانه روز ادامه یافت که طی آن عده ای از روحانیون شیراز در آستانه مقدس "سید علاء الدین حسین" (در جنوب شرقی شیراز) به عنوان اعتراف به توقیف نوهی یکی از صلحای اعلام محل بست نشینند (۹۲) "نظام السلطنه" پس از آنکه در ۲۷ ژوئیه با روحانیون متخصن به توافق رسید نیروی قابل ملاحظه ای از طرفدارانش و غیر قشقایی های حومه شیراز را گرد هم آورد و دستور حمله به سه پایگاه قوامی ها در مشرق شیراز را صادر کرد، اما در این حمله قوای والی با بجای گذاشتن سی اتن کشته عقب رانده شد (۹۳)

پس از این واقعه "نظام السلطنه" برای اشغال "سررستان" واقع در جنوب شرقی شیراز که مالک عمده آن قوام الملک بود، دو واحد کوچک سواره نظام گسیل داشت. در این هنگام "سراخی ها" و دیگر عشایر قشقایی حومه شیراز را به بغداد غارت گرفتند و بر مواضع قوامی ها نیز چند حمله بی اثر نمودند. در ۲۳ ژوئیه قوای کمکی قابل ملاحظه تفنگچی های قشقایی از تیروی "صولت الدوله" به شیراز آمده و در صدها تسخیر پایگاههای قوامی ها برآمدند، اما هر چند بقول خودشان با حدود دو بیست نفر کشته دادند یکبار دیگر نیز در بیرون راندن مخالفان ناگام ماندند (۹۴)

در این زمان ایلات خمسه نیز از مقاومت ارباب های، قوامی خود جان تازه ای گرفته و وارد کارزار شدند. ابتدا "بهارلوها" و "عربان مزیدی" (هر دو از قبایل خمسه) از عدهای نامور و صولت باج و خراج دولتی لتویی به غنیمت گرفته و شهر "فلا" در شمال شیراز را محاصره کر باند و به چپا و ل مشغول شدند، سپس ربیبس بهارلوها "امیر آقا خان" آمادگی خود را برای تدارک یک لشکر بزرگ ایللی جهت حرکت به سوی شیراز و حمایت از بیوه نصرالدوله "که با او خویشی داشت، اعلام کرد. به همین در طی تلگرافی به "نایب السلطنه" (۹۵) هشدار داد در صورتیکه

ولت مرکزی از عهدهی اعاده نظم در جنوب برنیاید وی شخصا "قانون زایدست" خواهد گرفت (۹۶) "نظام السلطنه" در اواخر تابستان ایلات از زندان بدر رفتن بخشی از "کشکولی ها"، در وری ها "و" شش بلوکی ها " قوای صولت الدوله رو به تضعیف نهاد. "محمد علی خان کشکولی"، "ایاز کینخادر شوری" و "احمد خان شش بلوکی" به ولی بخام دادند که ادیگر بیش از این مالیات نخواهند پرداخت، چه او مالیات سه سال اخیر را به خود اختصاص داده است (۹۷) در ضمن وی را مورد انتقاد قرار داده که با دست داشتن در قتل "نصرالدوله" لکه ننگی بر دامن ایل بجای نداشته است (۹۸)

در اوایل سپتامبر حدود ده هزار تفنگچی قشقایی، دشتستانی و غیره جزو پای "نظام السلطنه" در نیمه غربی شیراز مستقر بودند و حدود هزار شهری و رستایی از نواحی مجاور نیز قوای قوام را تشکیل می دادند. درگیری های خونین در روز تکرار می شد و چنانکه "ناکس" فنسول موقت نوشته "به اندازهی کافی خون راه افتاد که بتواند تمام منطقه را برای یک نسل در آشوب نگاه دارد. (۱۰۰) در بعد از ظهر هفتم "سپتامبر" عده زیادی از افراد مسلح "عرب" و "بهارلو" به سوی شیراز هجوم آوردند و پس از درگیری با عدهای از قشقایی های قشون "نظام السلطنه" که برای جلوگیری از یورش آنها به مقابله شان آماده شده بودند رفیق شده، وارد شیراز کردند. در شیراز رهبران آنها به قوای کنسول شیراز نوشتند که قصد آنان انتقام گرفتن از خون "نصرالدوله" است، پس آنگاه از دولت مرکزی تواقبتند که "نظام السلطنه" و سایر دسیسه گران را به آنان بسپرد تا به سزای محالشان برسانند. (۱۰۱) (۱۰۱)

چند روز زود و خبورد در سراسر شیراز ادامه یافت. سپس در ۱۳ سپتامبر "نظام السلطنه" تمام توپخانه خود را که شامل چهار توپ کوهستانی ۷۰ میلیتری اطرمیشی و دو توپ قدیمی سر پیو بود به نقاط سوق الجیشی نواحی صالی شیراز فرستاد که مواضع قوامی ها را در مشرق در اهم بکوبند. اما از بهار دمان "نتیجه قابل توجهی حاصل نشد. قشقاییها در شانزدهم همان ماه به حمله ای دیگر دست زدند که دگر بار پس از بجای گذاشتن تلفات عظیم نشینی

در ۱۱ سپتامبر شاه سابق کاملاً "شکست خورد"، در ۱۹ سپتامبر که بختیاری ها از پیروزی شجاعت تازه ای یافته بودند، نظام السلطنه را برکنار ساختند. رکن الدوله "به حکومت فارس منصوب گشت و تا رسیدن او به شیراز نماینده وزارت به در شیراز میرزا حبیب اله خان به سمت جانشین والی فارس منصوب شد اما نظام السلطنه "از کناره گیری خودداری کرد، و برای صولت الدوله که در شمال غرب شیراز "بیضا" اقامت داشت، یک توپ کوهستانی به همراه عده ای تفنگچی بزام داشت. در همان روز گروهی از قشایی ها به ریاست یکی از محافظان "صولت الدوله" به خانه میرزا حبیب اله خان "حمله بردند و پس از مضراب ساختن کلیه اموال و پرونده های دولتی موجود در خانه اش را بردند و سپس او را به بیضا" برده و بعد به فیروز آباد شهر عمده قشایی ها منتقل کرده و پس از گرفتن فراوان آزادش کردند. وی در ۱۹ اکتبر با تحمل ناراحتی های فراوان در راه را بر او وارد آمده بود با حالی نزار (۱۰۴) به شیراز رسید "ناکس" می نویسد:

"اوضاع پیش از پیش رو به وخامت می گذارد بازارها تا آخر نبرد تعطیل شده بود و ترس وحشت ورود "صولت الدوله" و غارت شهر همه را فرا گرفته بود، چرا که حدود هزار و دویست قشایی در محله های تجاری شهر و حوالی آن مستقر شده بودند و حدود دوهزار و دویست تفنگچی "خمسه" و شهرنشینان مسلح که در سایر نقاط شهر بودند به جنگ می پرداختند اولین خطری که انتظار می رفت غارت بود. (۱۰۵)

در این میان صمصام السلطنه (وزیر بختیاری) برای بیرون راندن "نظام السلطنه" و "صولت الدوله" از شیراز به هر حيله ای متوسل شد، او طی "تلگرافی مقامات نظامی دستور اکید هرگونه عدم مداخله را داد. (۱۰۶)" و از قوام ملک "نیز خواست تا آنجا که می تواند دسایس و نقشه های "نظام السلطنه" را در شیراز شناسایی کند و در این رابطه اعلامیه هایی نیز در شهر منتشر سازد" (۱۰۷)

نی از دوستان صولت الدوله را به ولایت فارس معین کرد، بدین امید که شاید "صولت الدوله" و "نظام السلطنه" تفرقه ای ایجاد شود اما "فرمانفرما" این کار را نپذیرفت (۱۰۸) در ۲۲ سپتامبر صولت الدوله طی بیانیه ای اعلام داشت:

"وی خیال بیرون راندن اعراب از شهر شیراز را دارد، این حمله در داخل شهر انجام می شود، هرکس مانع از عبور آزادانه ی قشایی ها به خانه اش شود، باید صدماتی را که بر او وارد خواهد آمد تقبل کند.

بدنبال این اعلامیه تنها اقدامی که در این جهت انجام شد تسخیر محله ای "صلا" بی طرف و غارت و خرابی چندین خانه توسط قشایی ها بود، بعد از گذشت چند ساعت از این واقعه قشایی ها مورد حمله اعراب قرار گرفتند و پس از یک روز جنگ سخت قشایی ها با دادن تلفات بسیار عقب نشینی کردند.

از پس این واقعه ایلخان قشایی که کاملاً "تضعیف موقعیت خویش را دریافته بود، به تجار ایرانی اعلام کرد که دست از حفاظت راه بوشهر کشیده است، ظاهراً بدین طریق قصد داشت که تجار ایرانی را وادار نماید که همانند گذشته از وی حمایت از منافع شان را بکنند، این نقشه چندان نگرفت و وی در آخر ناچار طبق معمول سنواتی به آنها فشار آورد که طی تلگرافی به دولت مرکزی از خدماتش جلیل کنند. انگلیس ها که تاکنون برایشان روشن شده بود که "صولت الدوله" در نیست امنیت جاده ها را برقرار سازد مانع از عبور این تلگراف از کانال های گرافی خود شدند، در عین حال "صولت الدوله" دیگر همانند سابق چندان لر لطفی به این طبقات نداشت و در برخی از موارد به ضرب جوب و حماق از آنها ای بظاهر نگهداری عشایری که او برای اعاده نظم به شیراز آورده بود و مشغول غارت و تخریب حوالی شهر بودند پول می گرفت (۱۰۹)

در همین احوال هیچ نشانه ای در بهبود اوضاع به چشم نمی خورد، درگیری همچنان شدت ادامه داشت و حتی چنین بنظر می رسید که قشایی ها خیال حمله به کنسولگری انگلیس را در سر می پروراندند. (۱۱۰)

۲۹ سپتامبر قشای کمکم، مرکب از ۱۵۰۰ عرب در حومه ی شهر به استحکامات شمالی

فالفین حمله کردند و بی هیچ درگیری جدی با کشتن حتی چند از قشقای بی‌لی که در حال عقب نشینی بودند این نقاط را تسخیر کرده سپس وارد شیراز شدند و در این شهر با پیوستن به یاران خود تعداد افغان قبيله را به ۳۰۰۰ نفر رساندند. (۱۱۱)

در "سوم اکتبر" "ناکس" طی نوشته‌ای به "صولت الدوله" هشدار داد: "اگر وی و افرادی هر چه زودتر از شهر خارج نشوند او (ناکس) از نماینده بریتانیا در تهران خواهد خواست که به دولت اعلیٰ -

حضرت (پادشاه انگلیس) توصیه نماید که اقداماتی فوری در جهت حفظ منافع (بریتانیا) انجام دهد (۱۱۲)

در دهم اکتبر وزیر مختار انگلیس به دولت اعلام کرد که قصد دارد "تعداد" اردوهای کنسولگری شیراز و احتمالاً "جاهای دیگر را افزایش دهد. (۱۱۳)

هر چند در همین روز اعلام شد که هم "صولت الدوله" و هم "نظام السلطنه" بخاطر هشدارهای سخت وزیر مختار انگلیس در باره نماندن آنها در شهر تصمیمات نامحتملی خواهند گرفت، (۱۱۴) اما هر دو شهر را ترک نگفتند.

بدنبال این واقعه دولت مرکزی لقب "ابلخانی" را از "صولت الدوله" گرفت و "قوام الملک" نیز به ولایت موقت فارس منصوب شد و انگلیس ها مقدار قابل توجهی پول به او دادند تا قوایی برای پاسداری از جاده‌ها برقرار سازد (۱۱۵)

"ناکس" معتقد است که عزیمت صولت الدوله هر چند تا حدودی در اثر تهدیدات انگلیس ها بود، اما بیشتر ناشی از فرار دسته جمعی عده زیادی از افرادش و نیز بالا گرفتن موج نارضایتی در میان قبایلش که هم اکنون عازم قشلاقهای خود بودند می شد. (۱۱۶)

بهر حال این پیش آمد انگلیس ها را واداشت که آشکارا به خاطر منافعشان طرف یکی از دو جناح متخاصم را بگیرند. "قشقای ها" یا "قوامی ها" را، چنان چه "مور" گله می کند:

"یکی از ناگوارترین نتایج حمله نا جوانمردانه به "قوام الملک" -

ها کاملاً" غیر بیطرفانه قلمداد گردید، ایرانی ها معتقد شدند که انگلیس ها در مناقشه "قوام" و "صولت الدوله" جانب "قوام الملک" را گرفتند به ویژه موضوع دادن پنج هزار لیره انگلیس به قوام برای "حفظ نظم" به صورتی پر آب و تاب در میان مردم پخش شد. (۱۱۷)

از نظر صولت الدوله گناه انگلیس ها نه تنها پشتیبانی کردن آنها از بدترین دشمن او بود بلکه گذاشته بودند تنها نیروی بازدارندگی پیروزی اش را از میان بردارند بر فارس کاملاً مسلط شود، چرا که او به این پیروزی برای آن نیاز داشت که از رقیب مخالفین داخلی ایلش را نا امید کند و از طرف دیگر به سران بختیاری نشان دهد که همتهای آنان است.

در نتیجه این شکست و عقب نشینی "صولت الدوله" ایلخان قشقای از تدارک کاسته شد و از این زمان به بعد که دشمنانش دریافتند در صورت لزوم از حمایت دروغ انگلیس ها بر خوردار هستند نسبت به وی حسورتر گشتند.

بدین ترتیب می توان دریافت که چگونه "مداخله انگلیس" از "صولت الدوله" چهره‌ای چنین ضد انگلیسی ساخت.

نویسها

نقاط مسکونی ایلات خمه

2. John Marlowe, The Persian Gulf in the Twentieth Centuries (N.Y. 1962), p. 10.
3. Ibid.
4. Gustave Demorgny, Essai Sur L'administration De La Perse (Paris 1913), pp. 85-88
5. Gustave Demorgny, Les Institutions De La Police en Perse, (Paris 1914) pp. 89-90

حکام شیراز و بوشهر نیز برای مدتی مالیاتهای سنگینی از کاروانها می -

گرفتند.

۸- چگونگی صدماتی که تجارت هند و انگلیس از این حوادث دید، می‌توان از مشاهده ارقام صادراتی زیر دریافت:

جای	پنبه	
۱۶۶۵۶	۷۰۶۶۴	۸- ۱۹۰۷
۱۳۰۶۷۵	۴۹۰۹۶۲	۹- ۱۹۰۸
۳۰۲۷۹	۱۳۰۸۷۴	شش ماه اول ۱۹۰۹

سایر ارقام صادراتی نیز به همان نسبت تنزل کردند. شمشهای نقره که روزی رقم صادراتی بزرگی را تشکیل می‌داد بکلی از جدول صادرات خارج شد.

(David Fraser, Persia and Turkey in Revolt, (London, 1910, p. 265).

9. Arthur Moor, The Orient Express (London, 1914), p. 121-122.

10. Sir Arnold Wilson, South West Persia, A Political Officer's Diary 1907-1914 (London 1914), p. 188.

11. Demorgny, Les Institutions De La Police en Perse, p. 89.

12. Moore, op. cit., pp. 128-129.

۱۳- نامهای از "اسماعیل خان قشقایی" به "کریم خان زند" که به متعلق به فرخ بی بی (قشقایی) است.

۱۴- میرزا عبدالکریم، تاریخ گیتی گشا (به تصحیح سعید نفیسی) تهران (۱۹۳۸) ص ۳۰۶

۱۵- حسن فسائی، فارسنامه ناصری، جلد اول صفحه ۲۹۰

۱۶- این وجه تسمیه بدلیل آن است که روسای خانواده به ترتیب به جنبین لقبی نامیده می‌شدند.

۱۷- فسائی، جلد یک ص ۳۲۰

۱۸- صولت الدوله که برای کسب قدرت با سه برادر جاه طلب در رقابت بود. تنها در صورتی می‌توانست وفاداری عشایر را جلب کند که برایشان همیشه وسیله چااول را مهیا کند.

۱۹- انگلیسها او را مسئول بسیاری از وقایع از جمله شلوغی های مه ۱۹۰۷ می‌

سند، ج. ب. جرجیل، وابسته بخش شرقی سفارت انگلیس صاله را بدین صورت خلاصه کرد:

در مورد چهارم، بر اثر ناراضی مردم که قوام الملک را حامی سر سخت ستگاه استبدادی می‌دانستند، اعتراض عظیم توده‌های بوقوع پیوست. مغاره بسته شد و نظاهرکنندگان برای اعلام همبستگی پای پیاده سوی تهران براه افتادند. طرف دیگر طرفداران قوام الملک فوراً دست به کار شده و در نتیجه نا آرامی تمام حلقه را فرا گرفت. و امنیت از جاده‌ها سلب شد و چندین کاروان، از جمله آنی که حامل ۱۸۰۰ لیره اجناس انگلیسی بود، به غارت رفت. قاصد انگلیسی در راه بوسهر شیراز لخت کرده و محولات پستی اش به سرقت رفت. قوام الملک ای ای یک خود را از مظان اتهام دور نگهدارد تلگرافاتی به مجلس ملی و شاه به بران مخابره کرد و تقصیر این جریانات را بگردن انگلیسها انداخت.

CD. 4581, p. 30. کاغذهای پارلمانی

و ضمیمه در اواخر همان سال قوام الملک به تهران تبعید شد، شارژ دوقر بر- نیاد را بران "چارلز. م. مارلینگ از نخست وزیر " نصرالملک " تقاضا نمود که را برای همیشه در پایتخت نگهدارند (رج ص ۸۲-۸۱)

اگر بتوان نوشته "ابوالفضل قاسمی" را باور کرد، قوامیها از اوائل قرن دهم از مزاجب بگیران انگلیس بوده‌اند (تاریخ سیام یا حکومت خانواده‌ها ایران تهران - جلد اول ص ۸)

این کتاب به اندازه‌ای سطحی و غیر علمی است که نمی‌توان بدان مگر بدیده ن و سردید نگریست. شاید دقیقتر آن باشد که بگویم انس و الفت ما بین قوامیها و انگلیسها از آنجا ناشی می‌شد که هر دو منافع تجاری بسیاری در جنوب

داشتند و یک اندازه نیز نگران ثبات اقتصادی منطقه بودند، از اینرو در بسیاری از موارد منافعشان با هم می‌خواند. بعلاوه انگلیسها این اصل را در نظر داشتند که قوامیها، شیرازیه‌های حبله گری بودند که سالی یکبار بیشتر به مناطق خصب سرکشی نکرده و بطور غیر مستقیم بر ایل و نبار خود حکم می‌راندند (و فرمان اری رومی، آلات را نیز با فرستادن هدایای رزمی جلب می‌کردند) از اینرو

چندان مسئول اعمال چپاولگرانه اتباع خود قلمداد نمی‌گردیدند در صورتیکه ایل
قاسی قشقای در میان افراد قبایل خود زندگی کرده و بر آنان اقتدار کامل داشت

بنا به گزارش تایمز رهبران ملی در جلب موافقت سید از علمای نجف نیز کمک
خواستند.

۲۱- آنها پسران محمد رضا خان بودند.

۲۲. SP. cd. 4733, p. 43.

۲۳. Ibid.

۲۴. Ibid.

۲۵. Ibid. P. 52.

۲۶- در ۱۵ دسامبر ۱۹۰۹، کنسول موقت بریتانیا در شیراز ج. پ. بیل
به وزیر مختار بریتانیا در ایران، سر جرج بارکلی نوشت:

"در مقابل چنین شیوه‌ای با خضوع تمام باید به عرض

برسانم: که بی‌تردید روزی فرا خواهد رسید، اگر آنروز هم اکنون

نیز فرا نرسیده باشد، که غیبت از صحنه بیش از این دردی از

این مقوله حساس دوا نخواهد کرد" (SP, cd, 5656, p. 19)

در اول ژانویه ۱۹۱۰، خود بارکلی نیز بی‌طاقت شد و به "گرمی" نوشت:

"بسختی می‌توان از این واقعیت پرهیز نمود که بزودی وادار خواهیم گشت

از سیاستی که شما در تلگراف سوم فوریه خود به سر-الف- نیکولسون توصیه

فرموده بودید، دور شویم" - اگر چه سفیر بسیار محتاط ما چاره احتمالی درد را

فقط مقداری کمک مالی به شاه ذکر کرده بود (Ibid. p. 10)

۲۸- از جمله طرق تحت نفوذ بختیاری، می‌توان راه به اصطلاح "لنج" یا

"بختیاری" نام برد که اهواز را به اصفهان متصل کرده از زمره امتیازات مهم

بریتانیا به شمار می‌رفت.

۲۹. Sir Amold Wilson, Report on Fars (Simla, 1916), pp. 25, 35, Fraser, op. cit, p. 150,
The Times, July 20, 1909, p. 5c.; SP, CD, 5120, pp. 121-123.

30. Fraser, op. cit, p. 150/ The Times, July 20, 1909, p. 56.

بنا به گزارش تایمز رهبران ملی در جلب موافقت سید از علمای نجف نیز کمک
خواستند.

31. Fraser op. ct, p. 150.

32. Ibid/ The Times, July 26, 1909, p. 5d.

33. Fraser, op, cit, p. 150.

34. Ibid.

35. Wilson, op. cit, p. 25.

۳۶- جبل‌المتین، ژانویه ۱۹۱۰ ص ۱

۳۷- بوبر احمدی‌ها از طوایف لر هستند که در کوه‌های جنوب غربی فارس

سکونت دارند.

37. SP. CD. 5656, p. 9.

38. Ibid.

39. Ibid. P. 2.

۴۰- از نامه‌ای به سر. ج. بارکلی، به تاریخ ۱۵ دسامبر ۱۹۰۹،

SP, CD. 5656, pp. 18-19.

41. Ibid., pp. 10, 18-20.

۴۲- از نامه "سرادواردگری"، تاریخ ۲۶ ژانویه ۱۹۱۰، Ibid., p. 21.

43. Ibid., pp. 16, 23/ Fraser, op. cit., p. 265.

طرح صولت‌الدوله برای رضایت انگلیسها مطرح نگشته بود، بلکه برای خنود

ساختن تجار شیراز که تا بحال درجه ضعف قوامیها را دریافت کرده بودند، و ازدیاد

ثروت شخصی‌اش در نظر بود.

44. SP. CD. 5656, pp. 36, 38.

45. Fraser, op. cit. pp. 265-266.

همچنین طرح صولت‌الدوله باعث بی‌اعتبار شدن و در نتیجه عزل شمش‌الدوله

که از حکام نسبتاً خوب این زمان بود گردید.

۴۶- کهگیلویه‌ئی‌ها از قبایل لر جنوب غربی فارس هستند.

۴۷ - از تلگراف سر ج . بارکلی به سر ادوارد گری ، مورخ ۱۷ آوریل

SP, CD 5656, p. 39.

48. Telegram dated 19 April 1910, *ibid.*, p. 39.

49. " 22 " p. 40.

50. " 26 " "

۵۱ - این یادداشت مورخ ۴ ژوئن ۱۹۱۰ است و به شماره ۱۸۳ .

در اداره اسناد عمومی محفوظ است .

F.O. 371, 946

Supplementary Memorandum Respecting Mohammerah" of March 4, 1908 (Public

Record Office 151 F.O. 371/503), Henry Field, Contribution to the Anthropology of Iran

(Chicago, 1939), pp. 85, 187-188, 191, 193, 197.

۵۲ - برای جزئیات بیشتر به این منابع رجوع کنید :

"Supplementary Memorandum Respecting Mohammerah", of March 4, 1908

(Public Record Office 151 F.O. 371/503); Henry Field, Contributions to the - Anthropology of Iran, (Chicago, 1939), pp. 85, 187-188.

۵۳ - در نامه‌ی مورخ ۲۴ ژانویه ۱۹۰۶ ، حضرات برادران لنج (ماحیان

امتياز) شرح واقعه را چنین می‌دهند :

"ساله " رغبوه " RagheyWeh مدتی است که باعث درگیری بین

ایل خانی (صمصام السلطنه) و شیخ گردیده است . چنین بنظر می‌رسد مدتی پیش

از این عده‌ای از اعراب ساکن کارون علیا ، از پرداختن مالیات به شیخ خود داری

گرفته و به " رغبوه " که در آنسوی مرز بختیاری قرار گرفته (منجاه کیلومتری شمال

غربی رامهرمز) رفتند . آنها در آنجا ساکن گشته و به زراعت و غیره مشغول شدند

هر از چندگاهی نیز سایر افراد ناراضی منطقه شیخ به آنان می‌پیوستند . سال

پیش شیخ از صمصام در خواست نمود که این اعراب به منطقه وی باز پس داده

شوند . تا وی بحساب مالیاتهای عقب افتاده آنان برسد . در اول کار ، " صمصام

السلطنه " مخالفت کرد . اما سپس بدین امر راضی گشت بدین شرط که شیخ تا برداشتن

محصول تامل کرده و آنگاه او خواهد گذاشت که آنان بروند . برداشت محصول تمام

شد اما صمصام بر سر قول خود نایستاد . و شیخ به تهران عارض شد . بر اثر این

عمل به صمصام فرمان رسید که اعراب را تحویل شیخ دهد . اما او هنوز سر سختی

میر نمود . در نتیجه سالار معظم بادوبست سوار کسپیل گشته که کار را بضرر زوریکسره

کند ، که کردند . این وقایع در اکثر به انجام رسید . . . دلایل فوق الذکر باعث

سقوط صمصام گردید که از طرف شاه از مقام الیخانی خلع شد .

Public Record Office, 390, F.O. 416, 26, p. 175.

54. Wilson, *op. cit.*, p. 26/Fraser, *op. cit.*, p. 278

Gustave Demorgny. "Les Reformes Administratives en Perse, Les Tribus De Fars"

Reveu De Monde Musulman, Vol. XXII, March 1913, p. 135.

۵۵ - تلگراف سر ج . بارکلی به سر ادوارد گری ، مورخ ۱۵ فوریه ۱۹۱۰ .

Public Record Office, 390 F.O. 416/43, p. 140.

۵۶ - تلگراف سر ج - بارکلی به سر ادوارد گری ، مورخ ۱۵ فوریه ۱۹۱۰

که بعضی قسمتهای آن از این قرار است : (Public Record Office 183, F.O. 371/946).

تلگراف ژنرال کنسول موقت اعلیحضرت در بوشهر از این قرار است " کنسول

اعلیحضرت در بوشهر گفتگوی خود با شیخ محمره را چنین که اکنون مخابره می‌گردد

صورت الدوله تماس داشته و خود را به هیچ وجه متعهد ساختم . هر چند سایر

رئیسای تبایل در ایران طی نامه‌هایی از من خواسته‌اند که بر علیه قدرتمند شدن

بختیاری گردهم آییم . "

" سردار اسعد " در بازگشت خود از اروپا قبل از اینکه به تهران برود با من

گفتگو نمود و قول داد که بزودی پس از استقرار مشروطه برای اثبات بی طرفی اش ،

گوشه عزلت خواهد گزید . اما قولی را که به من داده بود شکسته و به نام مشروطه

چنان بساط خابرا نه‌ای گسترده که صدر حمت به استبداد سابق "

حکومت تهران ، یزد ، اصفهان و بهبهان به بختیاریها داده شده . سالها

بعد که در حکومت بهبهان شریک بوده‌ام و امروز حاکم بختیاری به زن و بچه‌های

اسراد خوشنام بی احترامیها کرده و اموالشان را به تاراج برده است . در ضمن به

تو طئه نلیبه من مشغول و قصد کار شکنی در امور املاک من در " زیدان " (منطقه‌ای

در جنوب بهبهان) دارد . "

" در رامهرمز نیز اوضاع مشابه بهبهان است در منطقه " خارام " در نزدیکی شوشتر

که تحت اجاره من بوده و افراد قبیله‌ام در آن ساکنند ، تفنگچیهای بختیاری

تفکات مالیاتهای هنگفت و بی سابقه می‌کنند .

اگر من اجازه دهم که اوضاع بر همین منوال پیش رود ، مشکلات بسیاری ایجاد گشته و کوتاهی من حمل بر ناتوانی ام خواهد شد . افراد قبیله ام دست از حمایت سترو اوضاع عشایری به هرج و مرج سابق باز خواهد گشت . پس از شکست قشقایی ها و کهکلیویه ای ها نوبت من ، که دشمن سنتی بختیاری هستم ، فرا خواهد رسید . چنین شنیده ام که قرار است ولایت عربستان (خوزستان) را به بختیاربها دهند ؛ چنین کاری به بر خوردی فوری منجر خواهد شد . چنانکه همسر سردار اسعد لاف می زند - اگر سردار اسعد داعیه سلطنت نماید قرار بر این است که دولت اعلیحضرت هیچگونه مخالفتی با وی ننمایند . هر چند من این امر را باور ننموده ام ، اما اطمینان مجدد در این باب باعث امتنان خواهد شد .

" دلایل شخصی محرک بختیاری است : نظم کامل بر اینجا حکمفرماست ، مالیاتهام را سر موقع پرداخته ، و با والی روابط حسنه برقرار است . بویژه در مورد مسائل شرکت نفت ، تلگرافهایی چنان زننده از سردار اسعد ، وزیر داخله ، دریافت کرده ام که از هیچ وزیری چنین تلگرافاتی نداشته ام .

" وقتیکه در بیرون راندن شاه و استقرار مشروطه به بختیاریها مساعدت نمودم دولت انگلیس کوچکترین اعتراضی ننمود . اکنون نیز من باید در صف برندهها باشم : منافع حکومت من و افراد قبیله ام چنین ایجاب می کند . من با حمایت بیشتر از بختیاری در گسترش اقتدار خود در پایتخت ، فقط سر خودم را می برم . " هر چند ، اگر دولت اعلیحضرت مرا از تجاوز داخلی بختیاری با حکومت تهران مصون بدارند ، از هرگونه عملی خود داری خواهم کرد . در غیر این صورت منافع خود و افراد قبیله ام راهنمای عمل خواهد بود . "

۵۷ - چنین تضمینی منجر به این می گشت که تصور رود آنان در اوضاع داخلی ایران مداخله می کنند و بلاشک باعث خصومت بختیاری نیز می شد .

۵۸ - تقریباً " قسمت اعظم بخش F.O. 371/946 Public Record Office, No. 183 بدین مکاتبات اختصاص دارد .

۵۹ - SP. CD, 5656, p. 52. احمدخان ضیفم الدوله قبل از آن نیز

در بهار ۱۹۰۷ بهمدستی قوامیها دست در کار سرنگون ساختن صولت الدوله

بود که بجایی نرسید .

60. Ibid.

۶۱ - Ibid, p. 83, 85. برای دلجویی حکومت بهبهان را بدو پیشنهاد کردند ، که رد نمود و سپس در دسامبر ۱۹۱۰ به حکومت یزد رسید . در آنجا نیز احساس امنیت نکرده خواستار گردید که قوامیها عده ای قراول از افراد خسته برایش بفرستند . (SP. CD, 5656, p. 19)

62. SP. CD. 5656, pp. 74, 83.

۶۳ - صولت الدوله در تلگراف خود مدعی شد که در گرفتن انتقام سید - بداله ، از مجاهدین قدرتمند و طرفداران سپهدار اعظم که در ۱۵ ژولای به قتل رسیده بود از حمایت علمای نجف بر خوردار است . استراتژی صولت الدوله بسیار باهراجه بود زیرا از یکطرف حمایت علمای نجف را عنوان ساخته و از طرف دیگر دوستی سپهدار اعظم که پس از شکست محمد علیشاه در ۱۹۰۹ به وزارت رسیده بود و از بیاران بختیاری بود جلب می کرد .

64. Ibid, p. 92.

65. Ibid. p. 95.

66. SP, CD, 5656, p. 96.

67. Ibid. p. 112.

۶۸ - عباس علیخان نواب کارمند بخش شرقی سفارت بریتانیا در تهران

69. SP. CD. 5656, p. 70.

۷۰ - از تلگراف سر . ج . بارکلی ، به سر ادوارد گری که در اینجا موجود

است : Public Record Office, No. 390, F.O. 416/4i, p. 31.

۷۱ - از نامه سر . ج . بارکلی به سر ادوارد گری مورخ ۲۷ دسامبر ۱۹۱۰

SP. CD. 6104, p. 3.

72. Ibid. p. 3.

۷۲ - نظام السلطنه املاک زیادی در جنوب داشت ، که می توان آنرا عامل

صوئری در شکل گیری سیاست قبیله ایش دانست چرا که وی نمی توانست از حمایت

93. Ibid.
94. Ibid.
- ۹۵ - اکنون پسر چهار ده‌ساله محمد علی‌شاه ، احمد بر ایران سلطنت می‌کرد .
- ۹۶ - Ibid. 141. و همچنین مصاحبه شخصی با احمد خان بهارلو در ۲۴ آوریل ۱۹۵۷
- ۹۷ - بنا به قانون ، ایخانی قبایل قشقایی موظف بودند که مالیات دولت مرکزی را از قبیله خود جمع‌آوری کند . قبیله خود او ، یعنی تیره عمله ، در ازاء انجام خدماتی چند از قبیل وظایف نظامی که مرسوم بود برای حکمران مملکت انجام دهند ، از پرداخت مالیات معاف بودند .
98. Ibid. p. 142.
- ۹۹ - در بسیاری از موارد دشتستانیهای دشتستان ، در نزدیکی بوشهر ، با روسای قبایل قشقایی از در اتحاد در می‌آمدند .
100. Ibid. p. 143.
- ۱۰۱ - نامه ناکس به سرج بارکلی ، مورخ ۲۵ اکتبر ۱۹۱۱
- SP. CD. 6105, p. 144.
102. Ibid.
103. Ibid.
104. Ibid. 144-145.
105. Ibid. 145.
106. Ibid. 144.
107. Ibid. 145.
108. Ibid. 145.
109. Ibid. 145-146.
110. Ibid. 146.
111. Ibid.
112. Ibid. p. 47.
113. The Times, Oct. 11, 1911, p. 3.

- دولت مرکزی چندان مطمئن باشد .
- ۷۴ - حکومت مرکزی همچنین تصمیم به ایجاد ژاندارمری تحت ریاست افسران سوئدی گرفت . افسران سوئدی که بیست نفر بودند در آگوست ۱۹۱۱ به ایران رسیدند ، اما فقط در بهار ۱۹۱۲ بود که اولین گروههای این ژاندارمری نوینیا به فارس رسیدند .
75. Demogny, "Les Reformes Administratives en Perse....Part 1, p. 136.
76. The Times, Jan. 4, 1911, p. 5.
77. Demogny, Les Reform.....Part 1, p. 136.
78. Ibid. 137.
- ۷۹ - نامه ج . ج . ناکس به سرج بارکلی مورخ ۷ سپتامبر ۱۹۱۱ ، ناکس که بجای و . ا . اسمارت قنصل موقت شیراز آمده بود .
- SP. CD, 6105, p. 140.
80. The Times, April 17, 1911, p. 3.
- همچنین تلگراف سرج . بارکلی به سرادوار گری ، مورخ ۱۶ آوریل ۱۹۱۱
- (SP. CD. 6104, p. 44)
81. Ibid. April 18, 1911.
82. Ibid. May 1, 1911, p. 5.
83. Ibid. May 8, 1911, p. 5/May 9, 1911, p. 7.
- ۸۴ - Ibid. همچنین به تلگراف سرج . بارکلی به سرادوار گری مورخ ۹ مه ۱۹۱۱
- SP. CD. 6104, p. 5 رجوع کنید .
85. Demogny "Les Reforme....Part 1, p. 134/The Times, May 9, 1911, p. 7.
86. The Times, May 9, 1911, p. 7.
- ۸۷ - سردار اسعد بار دیگر برنامه مسافرتی خود را بهم زد و دست آخر در موم ژوئن ۱۹۱۱ به سوی اورپا رهسپار شد .
88. The Times, May 18, 1911, p. 5.
89. Ibid. May 20, 1911, p. 7.
90. Ibid. May 26, 1911, p. 5.
- ۹۱ - نامه ج . ج . ناکس به سرج بارکلی مورخ ۷ سپتامبر ۱۹۱۱
- SP. CD. 6105, pp. 140-141.
92. Ibid. p. 141.

۱۱۴ - Ibid. همچنین به ویلسن O.C رجوع شود ، نظام السلطنه به املاک خود در خشت بازگشته و فوراً "بسیه فعالیت علیه جانشینش مشغول شد .
(Demorgny "Les Reforme.....Part 1, p. 142).

115. Demorgny "Les Reform.....Part 1, p. 141.

۱۱۶ - نامه . ج . ج ناکس به سر . جرج . بارکلی ، مورخ ۲۰ اکتبر ۱۹۱۱

SP. CD. 6105, p. 147.

117. Moor. op.cit p. 125.126

ویلسن در گزارش فارس خود نیز افکار مشابهی را بیان کرده

"جدا باعث تاسف است که کنسولگری انگلیس ، وادار گردید تحصن قوام را بپذیرد و در پیش قبایل ، انگلیس حامی او جلوه گر گردد در نتیجه چنان شایع گردید که قشون انگلیس برای سرکوبی و تارومار کردن قشقای بدان حدود آمده است ."
p. 30.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی



پروپشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شعبه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مرکز جمع علوم انسانی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروفسور کاہ علوم انسانی و مطالعات تربیتی

پرتال جامع علوم انسانی



پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شهره‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



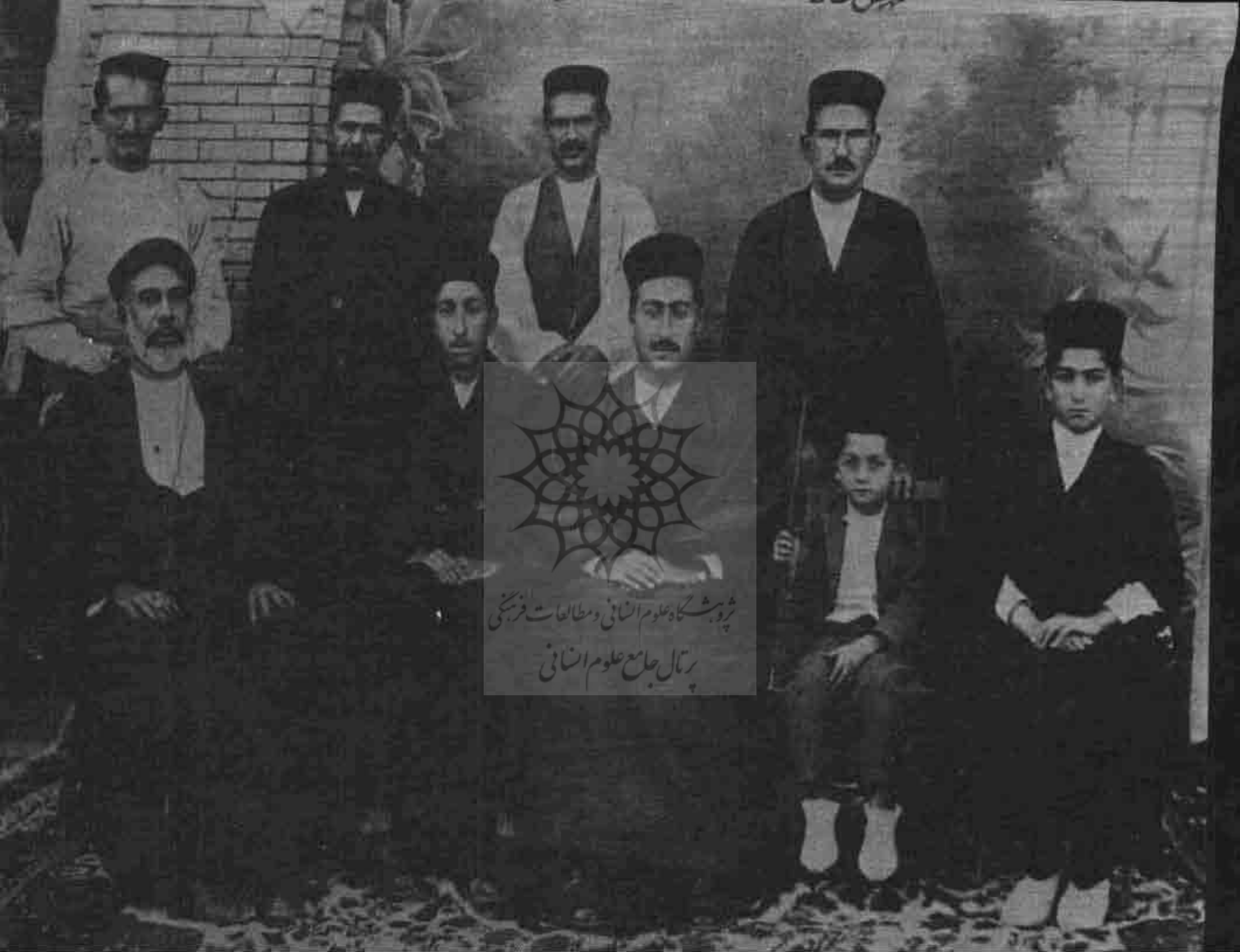
پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



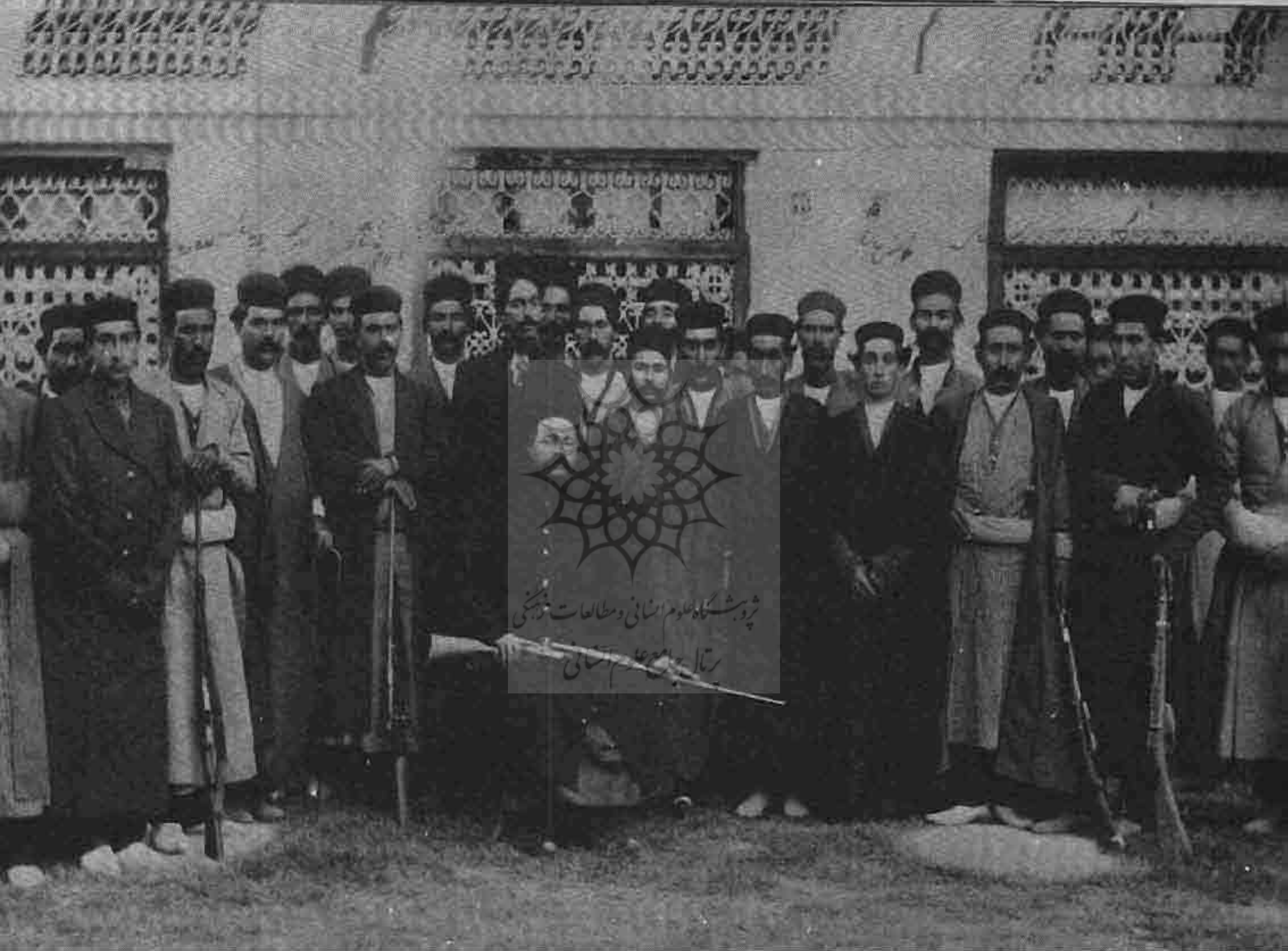
شروع به کار در علم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شهرت کما و علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رسانا بهرام علی آشتانی



پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران